





راه آفتاب

بر مهرورزی و الفت تأکید می‌کرد و منش او آینه الفت و دوستی بود و می‌فرمود: «اساس خردورزی، پس از ایمان به خدا، جلب دوستی مردم است.»

شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۵.

حکومت دینی، چرا؟

سیدسجاد ایزدهی



آستان قدس رضوی
معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی

شناسنامه: ایزدهی، سیدسجاد، ۱۳۴۹. عنوان و نام پدیدآور: حکومت دینی، چرا؟/سیدسجاد ایزدهی؛ تهیه: معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی آستان قدس رضوی. مشخصات اثر: مشهد، انتشارات قدس رضوی، ۱۳۹۲. فروست: رهنما ۱۰۳، شابک: ۴-۱۴۵-۲۹۹-۶۰۰-۹۷۸. وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا. یاداشت: کتابنامه. موضوع: حکومت دینی. شناسه افزوده: آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی. رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۲ حالف/ BP۲۳۱. رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۴۸۳۲. شماره کتابشناسی ملی: ۳۳۵۹۶۸۱.

۱۰۳

رهنما

نام اثر : حکومت دینی، چرا؟

نویسنده : سیدسجاد ایزدهی

تهیه : اداره پاسخ‌گویی به سؤالات دینی آستان قدس رضوی

تولید : اداره تولیدات فرهنگی آستان قدس رضوی

چاپ اول : تابستان ۱۳۹۳ • چاپ دوم : تابستان ۱۳۹۳ شمارگان : ۲۰۰۰ نسخه

ناشر : انتشارات قدس رضوی شابک : ۴-۱۴۵-۲۹۹-۶۰۰-۹۷۸

به‌کوشش : محمدحسین پورامینی

ویراستار : سیدحمید حیدری‌ثانی

مدیر هنری : مریم سادات منصوری

نشانی : مشهد مقدس، حرم مطهر امام‌رضا علیه‌السلام، اداره پاسخ‌گویی به سؤالات دینی

تلفن : ۰۵۱۱-۲۲۳۵۳۱۲ • نمابر : ۰۵۱۱-۲۲۴۰۶۰۲

پست الکترونیکی : rahnama.eq@gmail.com

فهرست

۹	درآمد
۱۱	فصل اول: کلیات
۱۳	۱. اندیشه سکولاریسم
۱۷	۲. اهداف و غایات تشکیل حکومت دینی
۲۵	فصل دوم: مبانی کلامی ضرورت حکومت دینی
۲۷	۱. جامعیت معارف اسلام
۳۴	۲. ماهیت احکام اسلام
۴۱	فصل سوم: ادله ضرورت تشکیل حکومت دینی
۴۳	۱. ادله عقلی
۴۷	۲. ادله روایی
۵۰	۳. سیره اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۵۵	سخن آخر



حکومت دینی، چرا؟

? دریچه

۱. چرا فقیهان باید بر جامعه حکومت کنند؟
۲. چه اصراری است که دین‌مداران در سیاست وارد شوند؟
۳. کدام آیه و روایت، تشکیل حکومت دینی را اجازه داده است؟
۴. تفاوت حکومت دینی و غیردینی چیست؟
۵. آیا عقل نیز تشکیل حکومت دینی را می‌پذیرد؟



درآمد

ضرورت تشکیل حکومت دینی در عصر غیبت

دشمنان اسلام اصیل، از دیرباز و با تبلیغات بسیار، با اعلام مقدس بودن دین و فریب‌نامیدن سیاست، ارتباط دین و سیاست را ارتباطی نامیمون و نامناسب اعلام کرده بودند؛ به‌گونه‌ای که فعالیت سیاسی برای متولیان دین، ناپسند تلقی می‌شد.

پیروزی انقلاب اسلامی به‌رهبری امام‌خمينی و تبیین علمی ماهیت دین و سیاست و ارائه‌ی گونه‌ی فعالیت سیاسی مطلوب، موجب شد تبلیغات دشمنان بی‌اثر شود. با تشکیل حکومت دینی در قالب نظام جمهوری اسلامی ایران با محتوای قوانین دینی و به‌رهبری عالمان دینی، هجمه‌ای تازه از شبهات در خصوص جدایی دین از سیاست و حکومت، وارد شده است. این شبهات در مجموع، به تشکیل حکومت دینی خدشه وارد کرده است.

پنجره

این شبهات در قالب‌های مختلف درصدد القای این نکته است

که اسلام تنها برای هدایت معنوی و اخلاقی بشر آمده است و کارکرد آن را باید در گسترهٔ عبادات و اخلاق فردی جست. براین اساس، اسلام، در امور سیاسی دخالتی نمی‌کند و اهداف و غایات آن نیز در راستای دخالت در امور سیاسی نیست. از همین رو، دین اسلام فاقد مؤلفه‌های حکومتی بوده و شایستهٔ ورود به عرصهٔ مدیریت کلان جامعه نیست.

درجهت پاسخ‌گویی به این شبهات، در این پژوهش، به ادلهٔ حضور سیاست در دین اسلام و ضرورت حکومت دینی در عصر غیبت می‌پردازیم.

کلیات



فصل اول



۱. اندیشه سکولاریسم

سلطه مسیحیت و بزرگان کلیسا بر امور سیاسی اروپا در قرون وسطا، موجب ستم بر مردم شده و جامعه را به جهل و عقب ماندگی کشانده بود. با از بین رفتن سلطه کلیسا، تمدن جدید غرب، به غرض نفی آموزه های دینی و الهی مستند به کلیسا، جایگاه دین را ارتباط فردی انسان ها با خداوند تعریف کرده و در پی آن، صلاحیت دین را برای حضور در صحنه های اجتماعی و سیاسی انکار کرد. تمدن جدید غرب، عرصه سیاست و حکومت را مقوله ای عرفی و عقلانی اعلام کرد و به خلاف دیدگاه غالب قرون وسطا، نه دین را مبنای مشروعیت حکومت قرار داد و نه از دین به عنوان مبنای رفتار سیاسی و حکومتی استفاده کرد. این منطق که سکولاریسم نام گرفته و به جدایی دین از عرصه سیاست و حکومت معنا شده است، درحقیقت، بازتاب رفتارهای سخت گیرانه و نادرستی بود که کلیسای قرون وسطا در جامعه حکم فرما کرده بود. برخی از این رفتارهای نادرست از قرار زیر است:

۱. دانش در چهارچوب تفسیر رسمی خویش از کتب مقدس مسیحی، محصور شده بود؛

۲. در قالب بازجویی‌های مذهبی (انگلیسیون)، آزادی تحقیقات و اظهارنظرهای علمی، از دانشمندان و پژوهشگران آزاداندیش سلب و با فرضیه‌های روزآمد علمی برخورد می‌شد؛

۳. به‌غرض غلبه‌یافتن باورهای تحریف‌شدهٔ مسیحی، عقاید دینی بر علم و تجربه تحمیل می‌شد؛

۴. در رفتار سیاسی، با سلب حق حاکمیت مردم، رفتار ظالمانه و مستبدانه‌ای در پوشش دین و توجیهات دینی در پیش گرفته می‌شد؛

۵. جامعه از نظام اجتماعی سنجیدهٔ برگرفته از فطرت، دور نگه داشته می‌شد.

براین‌اساس، اندیشمندان عصر رنسانس (نوزایی) در اروپا، با محدود کردن کارکرد دین به تنظیم حیات فردی و رابطهٔ انسان با خدا، مرجعیت دین در حیات علمی و اجتماعی بشر را نفی کرده و بر محوریت عقل و تجربهٔ بشری در اجتماع تأکید کرده‌اند. از این‌رو سکولاریسم را به کنار گذاشتن آگاهانهٔ دین از صحنهٔ معیشت و سیاست و نیز علمی و عقلانی‌شدن تدبیر اجتماع معنا کرده‌اند.

رویکرد اندیشمندان عصر رنسانس دربارهٔ نفی استفاده از آموزه‌های تحریف‌شده و ناقص مسیحی در اجتماع، دانش بشری را بر نمی‌تابید و با تجربه و علم ارتباطی برقرار نمی‌کرد و نیز ضرورت رجوع به عقل و

تجربه در مغرب‌زمین، امری واقع‌بینانه می‌نمود. این رویکرد در حقیقت فرار از خرافه به علم و واقعیت بود. با این حال برخی اندیشمندان غربی با تعمیم عقل‌گریزی آموزه‌های کلیسا به همهٔ ادیان، به‌ویژه دین اسلام، منطق سکولاریسم و جدایی دین اسلام از سیاست و حکومت را برای جامعهٔ اسلامی نیز تجویز کرده‌اند. این درحالی است که اسلام از خرافات به دور بوده و منطق بر عقل است. نیز مبانی و آموزه‌های سیاسی و اجتماعی آن و سیرهٔ پیامبر ﷺ و امامان علیهم‌السلام، این اندیشه را نفی می‌کند.

بسیاری از روشن‌فکران مسلمان نیز بر اثر تبلیغات یا باور به مبانی غربی، این مدعا را حقیقت پنداشته و به‌گمان اصلاح جامعهٔ اسلامی و توسعهٔ آن، دین را از سیاست و حکومت جدا تصور کرده‌اند و درصدد القا، بلکه نهادینه‌کردن فرایند سکولاریسم در جامعهٔ اسلامی برآمده‌اند. این درحالی است که نه دین اسلام مشابه مسیحیت تحریف‌شدهٔ قرون‌وسطاست و نه معارف اسلام مانند آموزه‌های مسیحیت خرافی است. به‌خلاف مسیحیت که معتقد بود پیامبران نباید در امور حاکمان دخالت کنند،^۱ پیامبر ﷺ و امامان علیهم‌السلام و حتی بزرگان اسلام، براساس فریضهٔ امر به معروف و نهی از منکر، در امور جامعه دخالت می‌کردند. از این رو پیامبر ﷺ به‌سبب نفی حاکمیت فرهنگ جاهلی و تشکیل امت اسلامی، مجبور شد از سرزمین مادری خویش مهاجرت کرده و با بزرگان فرهنگ جاهلی مبارزه کند. اهل‌بیت علیهم‌السلام نیز با برنتابیدن وضعیت

۱. بهاء‌الدین بازارگاد، تاریخ فلسفهٔ سیاسی، ج ۱، زوار، ص ۲۶۰، به‌نقل از انجیل، ص ۲۱ و ۲۲.

جامعهٔ زمان خویش، اصلاح آن را مدنظر قرار دادند. حتی برخی از آن‌ها مانند پیامبر ﷺ و امام علیؑ و امام حسنؑ، عملاً ادارهٔ کشور و تدبیر امور آن را در قالب رهبر، عهده‌دار شدند.

پنجره

دین اسلام به‌عنوان دینی که جنبه‌های سیاسی و اجتماعی فراوانی دارد، نه فقط به ضرورت اصل حکومت توجه کرده است، بلکه حکومتی که اسلام توصیه کرده، ویژگی‌های ممتازی را مدنظر قرار داده که مبتنی بر مبانی خاص بوده؛ مشروعیت خود را در گرو انتصاب الهی دانسته؛ اوصاف خاصی را برای حاکم در نظر گرفته؛ به اهداف و غایات خاصی توجه کرده و روش و شکل خاصی را برای ادارهٔ جامعه پیشنهاد کرده است.

این نکته را نیز نباید نادیده بگیریم که با وجود تفاوت خاستگاه دین اسلام و مسیحیت، مطلوبیت حکومت مطلوب ارائه‌شده در اسلام، به‌معنای نفی تجربیات ارائه‌شدهٔ حکومتی غرب در دنیای مدرن نیست. از این رو با وجود تفاوت در مبانی دینی و فرهنگی و غایات و اهداف نظام‌های سیاسی، از برخی مظاهر دولت در دنیای غرب، می‌توان به‌صورت هدفمند و همراه با آگاهی و با در نظر داشتن مبانی دینی، در نظام حکومتی اسلام استفاده کرد.

۲. اهداف و غایات تشکیل حکومت دینی

حکومت در نظام اسلامی، غایت و هدف محسوب نمی‌شود؛ بلکه مقدمه‌ای برای رسیدن به اهداف و آرمان‌هایی به حساب می‌آید که در جامعه مطلوبیت دارد و ضروری محسوب می‌شود. از این رو در حالی که عمده دلیل در راستای ضرورت تشکیل حکومت، نفی هرج و مرج و تأمین منافع مادی شهروندان است، برای حکومت اسلامی، اهداف و غایاتی برشمرده شده است که علاوه بر اهداف یادشده، سعادت دنیا و آخرت آنان را مدنظر قرار داده است.

در ادامه، برخی اهداف و غایاتی را از نظر می‌گذرانیم که برای تشکیل حکومت اسلامی، در معارف اسلامی بیان شده است:

الف. غایات حکومت

از آنجاکه افراد و گروه‌های جامعه، هرکدام منفعی برای خود تصور می‌کنند که در نقطه مقابل منافع دیگران است، تقابل آن‌ها برای به دست آوردن منافعشان به جدال و نزاع می‌انجامد. از این رو، جوامع برای برون‌رفت از این نزاع‌های اجتماعی، قوانینی جعل می‌کنند و حرکت جامعه را بر محور آن، لازم می‌دانند و برقراری حکومت را به‌عنوان ضمانت اجرای این قوانین، ضروری می‌دانند؛ زیرا فقدان قانون و حکومت، موجب هرج و مرج در جامعه شده و با وجود هرج و مرج، هیچ‌یک از امور زندگی فردی و اجتماعی شهروندان، اعم از اقتصاد و



فرهنگ و بهداشت و علم‌آموزی و... به سامان نمی‌رسد. از این‌رو، وجود حکومت به‌عنوان نهادی مقتدر و فراتر از ارادهٔ افراد و گروه‌ها، با ایجاد نوعی نظم و هماهنگی در جامعه بر محور قانون، تداوم زندگی اجتماعی و برکات آن را تضمین می‌کند.

حضرت علی علیه السلام در پاسخ به دیدگاه خوارج که منکر ضرورت اصل حکومت در جامعه بودند، با برشمردن حداقل غایات حکومت، آن را ضروری دانسته و این‌گونه فرموده است:

مردم ناگزیر از زمامدارند؛ چه نیک و چه بد. تا مؤمن در زمامداری او عمل صالح خود را انجام دهد و کافر از دنیایش برخوردار شود و روزگار زندگی ایشان سپری شود. به‌وسیلهٔ زمامدار، غنایم جمع شده و با دشمنان جهاد می‌شود و راه‌ها امن شده و حق ضعیف از قوی گرفته می‌شود، تا نیکوکار راحت بوده و مردم از شر تبهکاران در امان باشند.^۱

با عنایت به آنچه گذشت، می‌توانیم غایات حکومت‌ها را این‌گونه برشمریم:

۱. تأمین امنیت نظامی: حراست از مرزهای کشور در برابر دشمنان؛
۲. تأمین امنیت انتظامی: مراقبت از مردم در برابر برهم‌زنندگان نظم اجتماعی، سارقان، راهزنان و...؛

۱. نهج البلاغه، خطبهٔ ۴۰.

۳. حراست از حریم خصوصی افراد و تأمین آزادی‌های مشروع؛

۴. تأمین عدالت اجتماعی فراگیر؛

۵. ایجاد فضای مناسب برای تجارت و کسب‌وکار؛

۶. جلوگیری از سوءاستفاده افراد نابکار؛

۷. ستاندن حق مظلومان از ستمگران؛

و

ب. غایات حکومت دینی

غایات یادشده در همه نظام‌های سیاسی اعم از مطلوب و نامطلوب، غایت حکومت محسوب می‌شود و از کارکردهای آن‌هم به حساب می‌آید. با این حال در معارف دینی، بدین مقدار اکتفا نشده؛ بلکه غایات بیشتری برای حکومت مطلوب در نظر گرفته می‌شود.

پنجره

در معارف دینی، حکومت صرفاً مقدمه‌ای برای وصول به غایات دینی محسوب می‌شود و مطلوبیت ذاتی ندارد. از این رو حکومت در فلسفه سیاسی اسلام، در صورتی مطلوبیت دارد که قادر باشد اهداف نظام اسلامی را محقق کرده یا در آن راستا تلاش کند.

برخی از اهداف و غایاتی که حکومت در راستای تحقق آن‌ها باید حرکت کند، از این قرار است:

۱. استقرار فرهنگ اسلامی و توسعه ایمان‌باوری و توحید و خداپرستی در زمین و رهانیدن مردم از بندگی و فرمان‌برداری غیرخدا؛^۱

۲. تلاش برای رشد و شکوفایی علمی، فرهنگی، تربیتی و معنوی انسان‌ها و رهایی آنان از نادانی و جهل و خرافات؛^۲

۳. تلاش برای تأمین آزادی‌هایی که انسان‌ها را به قید ماده و شیطان گرفتار کرده است و همت برای رهایی توده‌های مردم و انسان‌های مستضعف از چنگال ستمگران و حرکت در راستای بازکردن زنجیرهای اسارت و بردگی‌هایی که انسان را به سطح حیوانات تنزل می‌دهد؛^۳

۴. اهتمام برای ایجاد جامعه مطلوب و آرمانی و تحقق مدینه فاضله، به‌واسطه اجرای عدالت اسلامی و قسط در جامعه؛^۴

۵. تلاش و برنامه‌ریزی برای اجرای کامل قوانین آسمانی اسلام در عرصه‌های فردی و اجتماعی و حکومتی در تمام ابعاد آن اعم

۱. نحل، ۳۶.

۲. جمعه، ۲.

۳. اعراف، ۱۵۷.

۴. حدید، ۲۵.



از فرهنگی، تربیتی، اخلاقی، اقتصادی، حقوقی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و

در روایتی که از حضرت علی و امام حسین علیهما السلام وارد شده است، ایشان اموری را فلسفهٔ تشکیل و به‌دست‌گرفتن حکومت معرفی کرده‌اند: خدایا تو می‌دانی آنچه از ما صادر شده است، نه مسابقه‌ای در رسیدن به قدرت بود و نه برای به‌دست‌آوردن چیزی از متاع دنیا؛ بلکه برای این بود که اصول اساسی دین تو را که تغییر یافته بود، باز گردانیم و در شهرهای تو اصلاح برقرار کنیم تا بندگان ستم‌کشیده‌ات در امن و آسودگی به سر برند و حدود تو که معطل مانده بود، اجرا شود.^۱

با عنایت به آنچه دربارهٔ اهداف و غایات در نظر گرفته شده در معارف دینی گفتیم، باید بگوییم تحقق اهداف مادی حکومت‌ها، در همهٔ انواع حکومت‌ها میسر است و حکومت با فقدان این کارکردها، عملاً کارآمدی خود را از دست می‌دهد. آنچه از اهداف و کارکردهای حکومت دینی برشمرده می‌شود، جز به‌واسطهٔ تشکیل حکومت اسلامی میسر نمی‌شود: توسعه و ترویج ایمان‌باوری؛ تأمین آزادی‌هایی از قبیل آزادی سیاسی، آزادی بیان، آزادی فعالیت سیاسی و اجتماعی و...؛ تحقق مدینهٔ فاضلهٔ اسلامی؛ اجرای عدالت اسلامی و قسط در جامعه؛ اجرای قوانین اسلام در جامعه در همهٔ عرصه‌ها؛ اقامهٔ حدود الهی. از این رو ضرورت تحقق

۱. نهج البلاغه، خطبهٔ ۱۳۱.

این امور در جامعه موجب حکم به ضرورت حکومت اسلامی می‌شود.

« خلاصه

سکولاریسم که در آموزه‌های مسیحیت ریشه داشت و در پیامد رفتارهای غیرمنطقی و استبدادی مسیحیت رشد یافت و به دیگر کشورها و از آن‌جمله کشورهای اسلامی صادر شد، تناسبی با فرهنگ اسلامی ندارد؛ از این رو جایگاهی نیز در این کشورها ندارد.

حکومت در اسلام مقدمه وصول به غایات اسلامی است. از این رو این امور به ضرورت تشکیل حکومت اسلام حکم می‌دهد: توسعه ایمان‌باوری، تحقق مدینه فاضله اسلامی، اجرای عدالت و اجرای قوانین اسلام.

مبانی کلامی ضرورت حکومت دینی



فصل دوم



۱. جامعیت معارف اسلام

از جمله ادله‌ای که وجود عناصر سیاست و حکومت در دین اسلام را به دست می‌دهد، جامعیتی است که در احکام اسلامی وجود دارد.

مطابق آموزه‌های عقلی و نقلی، هیچ شأنی از شئون زندگی، در اسلام فروگذار نشده است. بسیاری از ادیان تنها به بخش خاصی از امور مردم یعنی امور عبادی و معنوی پرداخته و اظهارنظر درباره‌ی دیگر مسائل را در حیطه‌ی اختیارات خود ندانسته‌اند؛ اما اسلام با توجه به مؤلفه‌ی خاتمیت و جامعیت، درباره‌ی همه‌ی نیازهای انسان اعم از نیازهای فردی، خانوادگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی اظهارنظر کرده است. از این رو آموزه‌های شریعت، گستره‌ای فراگیر از مسائل و موضوعات کم‌اهمیت زندگی مانند آداب غذا خوردن و خوابیدن و نظافت، تا مهم‌ترین آن‌ها مثل نظام سیاسی و کیفیت اداره‌ی امور زندگی مردم را دربردارد.

اسلام... برخلاف مکتب‌های غیرتوحیدی، در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته، ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد،

فروگذار نموده است.^۱

پنجره

بخش غالب آموزه‌هایی که در منابع شریعت (کتاب و سنت) وجود دارد، به امور اجتماعی و سیاسی اختصاص دارد و مباحث عبادات، بخش اندکی از فقه را به خود اختصاص داده است. ضمن اینکه بسیاری از آموزه‌های عبادی شریعت نیز از امور سیاسی و اجتماعی جدا نبوده و رگه‌هایی از سیاسیات و اجتماعیات را می‌توان در مباحث عبادی شریعت مشاهده کرد.

امام خمینی بر این باور است که آیات و روایات، بلکه کتبی که در فقه اسلامی وجود دارد، عمدتاً به سیاسیات و اجتماعیات اختصاص دارد. با نفی این بُعد از اسلام، این دین، مکتبی ناقص و فاقد کارایی درست در تمامی عرصه‌های زندگی معرفی خواهد شد:

آن قدر آیه و روایت که در سیاست وارد شده است، در عبادت وارد نشده است... . اسلام را همچو بد معرفی کرده‌اند به ما که ما هم باورمان آمده است که اسلام به سیاست چه؟... اسلام دین سیاست است؛ حکومت دارد.^۲

۱. روح‌الله خمینی، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۰۲ و ۴۰۳.

۲. همان، ج ۶، ص ۴۲ و ۴۳.

برای اثبات جامعیت معارف اسلام در همه شئون زندگی و تمام نیازمندی‌های انسان‌ها، می‌توان به ادله بسیاری استناد جست؛ از جمله آیات قرآن و روایاتی پرشمار در این باره. اکنون به برخی از آن‌ها به اختصار اشاره می‌کنیم:

الف. آیات قرآن

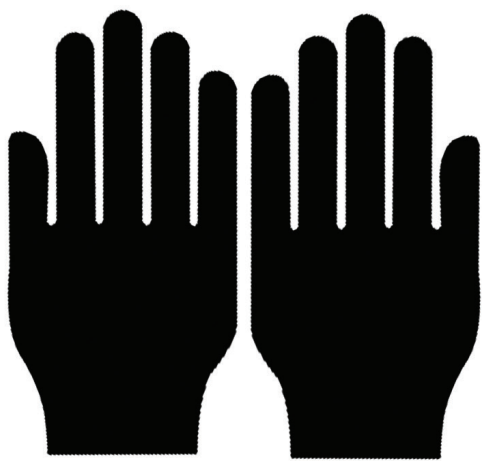
در برخی از آیات قرآن، ضمن تأکید بر کامل بودن قرآن و نبود نقصان در دین، فراگیر بودن گستره آن در همه مسائل و شئون زندگی بیان شده است:

۱. ﴿مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾

ما هیچ چیزی را در کتاب (قرآن) فروگذار نکرده‌ایم.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ذیل همین آیه شریفه، این‌گونه فرموده است که قرآن به‌عنوان کتاب هدایت مردم به حقیقت و سعادت، هیچ امری را که بر شناخت سعادت مردم در دنیا و آخرت آن‌ها متوقف باشد، فروگذار نکرده است. در قرآن هرآنچه مطلوب زمان حاضر و متأخر آن‌ها باشد، بیان شده است؛ بلکه به سعادت امور جامعه نیز در آن توجه شده است:

از آنجاکه قرآن مجید کتاب هدایت به صراط مستقیم براساس بیان حقایق معارفی است که از بیان آن‌ها در ارشاد به حق صریح،



بی‌نیازی نیست، در آن، در بیان هرآنچه بر معرفت سعادت دنیا و آخرت مردم متوقف است، کوتاهی نشده است.^۱

۲. ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^۲

امروز دینتان را برای شما کامل و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را برای شما [به‌عنوان] آیین برگزیدم.

آیه یادشده که به ابلاغ ولایت حضرت علی علیه السلام در روز غدیر اختصاص دارد، در خصوص اکمال دین، تأکید می‌کند که دین اسلام تا آن زمان کامل شده است و به اضافه و تکمیل نیازی ندارد؛ بلکه هرآنچه مسلمانان به آن نیاز داشته‌اند، از زمان شروع رسالت تا آن زمان به‌صورت کلی یا جزئی به آنان عرضه شده است.

پیداست که بسیاری از مسائل و موضوعات نوپیدا که در آن زمان وجود نداشته است، در آن زمان در کتاب الهی یا سنت نبوی به مردم عرضه نشده است؛ اما این قضیه می‌تواند در قالب عرضه کلیات، قواعد، اصول و موازین، غایات و مقاصد باشد تا مسلمانان بتوانند در فرایند اجتهاد، با توجه به آن کلیات و موازین و غایات، حکم الهی را درباره موضوعات و مسائل خود دریابند و به آن عمل کنند. علامه طباطبایی در ذیل همین آیه در تفسیر خویش، معنای کمال دین را این‌گونه تبیین

۱. محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۷، ص ۸۱ و ۸۲.

۲. مانند، ۳.

می‌کند:

معنای تکمیل کردن دین، همانا تکمیل آن از حیث تشریح فرایض دینی است... معنای آن، بالابردن آن به سوی مدارج ترقی است؛ به‌گونه‌ای که پس از اضافه‌شدن، نمی‌توان از آن کم کرد.^۱

جامعیت قرآن کریم به‌گونه‌ای است که گستره‌های وسیعی از حیات زندگی را دربرگرفته است. اندیشمندان اسلامی نیز بر این قضیه بسیار تأکید کرده‌اند. برای رعایت اختصار، تنها به گفتاری در این خصوص اشاره می‌کنیم:

در این کتاب آسمانی، هم دلایل متین عقلی با ریزه‌کاری‌های مخصوصش درزمینه عقاید آمده، هم بیان احکام متین و استوار براساس نیازمندی‌های بشر در همه زمینه‌ها، هم بحث‌های تاریخی قرآن در نوع خود بی‌نظیر، هیجان‌انگیز، بیدارگر، دل‌چسب، تکان‌دهنده و خالی از هرگونه خرافه است و هم مباحث اخلاقی... مسائل علمی که در قرآن مطرح شده، پرده از روی حقایق برمی‌دارد که حداقل در آن زمان برای هیچ دانشمندی شناخته نشده بود.^۲

بدیهی است این جامعیت از نگاه اندیشمندان غربی نیز دور نبوده و اعتراف اندیشمندان منصف آنان را نیز در پی داشته است. برای نمونه،

۱. محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۵، قم: اسماعیلیان، ص ۲۰۰.

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۲، قم: دارالکتب الاسلامیه، ص ۳۰۶.

گوستاو لوبون، از اندیشمندان مطرح غربی، در خصوص جامعیت این کتاب الهی در زمینه امور اجتماعی و سیاسی این گونه نوشته است: قرآن که کتاب آسمانی مسلمین است، منحصر به دستورات و تعالیم مذهبی تنها نیست؛ بلکه دستورات سیاسی و اجتماعی مسلمانان نیز در آن درج است.^۱

ب. روایات

کتاب روایی شیعه پر است از روایاتی که در راستای خاتمیت اسلام در مقایسه با ادیان دیگر، بر جامعیت معارف اسلام و پاسخ‌گوبودن آن به مسائل و موضوعات انسانی در هر عصر تا روز قیامت، تصریح می‌کند. اکنون به دو نمونه از این روایات اشاره می‌کنیم:

۱. از امام رضا علیه السلام در روایتی نقل شده است:

خداوند عمر پیامبرش را نگرفت، مگر اینکه دین را برای او کامل و قرآن را برای وی نازل کرد. در آن، حلال و حرام را و حدود و احکام را و تمام آنچه مردم به آن نیاز دارند، به صورت کامل تبیین کرد. خداوند می‌فرماید در کتاب الهی از چیزی کوتاهی نشده است و در حجة‌الوداع و آخر عمر پیامبر، آیه نازل کرد که «امروز دیتان را برای شما کامل و نعمت خود را بر شما تمام کردیم و اسلام را برای شما [به‌عنوان] آیین برگزیدیم.» امامت، از جمله اسباب تمام و کامل کردن دین است... چیزی را که امت بدان

۱. گوستاو لوبون، تاریخ تمدن اسلام و عرب، ترجمه سیدهاشم حسینی، ص ۱۲۸.

نیازمند باشد، ترک نکرد، جز اینکه آن را بیان کرد. پس کسی که گمان کند خداوند دینش را کامل نکرده، همانا کتاب خدا را رد کرده است. چنین کسی به خداوند کافر است.^۱

۲. به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «امام بر اساس چه چیزی فتوا می‌دهد؟» فرمود: «به وسیله کتاب الهی.» گفتم: «اگر در کتاب الهی نبود؟» فرمود: «سنت.» گفتم: «اگر در کتاب و سنت نبود؟» فرمود: «چیزی نیست، جز آنکه در کتاب و سنت وجود دارد.»^۲

حال با توجه به این آیات و روایات که بر جامعیت دین در همه شئون و نیازمندی‌های زندگی بشری تأکید می‌کند، باید این پرسش را طرح کنیم: آیا ممکن است دین اسلام به نیازهای فردی و شخصی افراد توجه کرده باشد؛ اما مسائل اساسی جامعه مانند حکومت و امور مرتبط با آن را که به نیازهای اجتماعی آنان برمی‌گردد، از یاد برده باشد؟ طبیعی است که جامعیت دین اسلام، به معنای عنایت هم‌زمان اسلام به نیازهای فردی و اجتماعی و حکومتی است.

۲. ماهیت احکام اسلام

فقیهان گونه‌های متفاوتی از احکام شریعت را در گستره شریعت بیان کرده‌اند. این احکام، مفید وجود حکومت در اسلام است. دین اسلام

۱. شیخ حر عاملی، *الفصول المهمة*، ج ۱، باب ۷، حدیث ۲۰، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام ص ۴۹۱.

۲. همان، ج ۱، باب ۷، حدیث ۵۸، ص ۵۰۸.

به موازات اینکه هیچ جنبه‌ای از شئون زندگی افراد را فروگذار نکرده است، طبیعتاً در هر موضوع، احکامی نیز صادر کرده است که در حوزه فردی، برای بسامانی زندگی فردی و در حوزه اجتماعی، به صورت قوانینی برای اداره نظام اجتماعی، سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی جلوه‌گر شده است. در این میان، بعضی احکام و فرمان‌های دین اسلام به گونه‌ای است که جز در سایه حکومت و نظام سیاسی اجرا نمی‌شود. از جمله این احکام می‌توان به مقولاتی چون قضاوت، حدود، تعزیرات، قصاص، دیات، جهاد و صلح اشاره کرد؛ چه آنکه این ابواب، خود ضامنی برای اجرای احکام اسلام در جامعه است.

پنجره

این‌گونه نیست که شارع از سویی برای کسی که علناً در بین مردم شرب خمر می‌کند، حدّ و عقاب وضع کند و در سوی مقابل، کسی را مجری این حکم تعیین نکند. اجرای این احکام به صورت فردی نیز میسر نیست. تنها کسی می‌تواند این احکام را اجرا کند که علاوه بر عنصر قدرت، در ضمن داشتن شروط رهبری مانند فقاقت و عدالت و تدبیر، از پشتوانه‌ای قوی مانند حکومت مقتدر بهره‌مند باشد.

در صورت نبود حکومتی که ضامن اجرای این احکام باشد، بسیاری از



این احکام الهی بر زمین می ماند و عملاً اجراشدنی نخواهد بود. از این رو می توان صرف جعل این احکام را دلیلی بر ضرورت تشکیل حکومتی دینی و شریعتمدار دانست.

اجرای برخی از احکام مانند احکام مربوط به امور مالی جز از طریق حکومت امکان پذیر نیست. مثلاً خمس، یکی از منابع عمومی مالی برای حکومت است و فقط برای برآوردن نیاز مستمندان نیست... احکام دفاع از سرزمین های مسلمانان و حفظ منطقه اقامت آنها، برپایی حکومت برای سازمان دادن به امور نظامی و مرزداری را می طلبد؛ لذا تداوم و بقای اسلام جز با حکومت و شخصیت و اعتبار مسلمانان، جز با برپایی دولت اسلامی، ممکن نیست.^۱

در این میان، بعضی دیگر از احکام همچون امر به معروف و نهی از منکر، گرچه در بعضی مراتبش به حکومت و نظام سیاسی نیاز ندارد، مراتب والای آن مانند ممانعت از ظلم گروه عظیمی از مردم در جامعه، رفع اغتشاش و بی نظمی در سطح کلان جامعه و احیای فریضه هایی چون عدالت اجتماعی و نماز در سطحی فراگیر، جز در سایه حکومت، به اجرا در نخواهد آمد. این بُعد از امر به معروف و نهی از منکر، نه تنها از اهمیت مضاعفی برخوردار است، بلکه از این جهت، حکومت دینی، خود معروفی

۱. حسن حنفی، «اسلام سیاسی»، ترجمه محمدحسن معصومی، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۳، ص ۲۹.

در راستای اجرای مقاصد شریعت در جامعه است.

نیز احکامی را که شارع در خصوص جهاد، دفاع، صلح، آتش‌بس موقت و مرزداری شارع وضع کرده است و همین‌طور احکام جزایی مانند قصاص، دیه، حد، تعزیر، حبس و اموری از این قبیل که جز در سایه حکومت منسجم و متمرکز وقوع نمی‌یابد، بلکه جز در ذیل حکومت، معنا پیدا نمی‌کند، باید از جمله نشانه‌های شناخت ماهیت احکام اسلام در خصوص رویکرد حکومت‌محور ارزیابی کرد.

از این‌رو احکام مختلف شریعت را نه به صورت مجمع‌الجزایر پراکنده و غیرمرتبط با یکدیگر، بلکه در قالب نظامی منسجم و هماهنگ باید ارزیابی کرد. مطابق این نظام، دین به‌غرض حل مشکلات و برطرف کردن نیازهای مردم در قالب امور فردی و گروهی، عبادی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، دستورهایی صادر کرده است. بلکه می‌توان بر این باور بود که تمام این دستورها برای پاسخ‌گویی به نیازهای مردم در قالب نظامی متمرکز و حکومت، داده شده است. مطابق این نظام، علاوه بر جایگاه آخرتی و تعبدی بعضی اعمال، امور عبادی و فرهنگی شریعت برای ایجاد فضای آرامش در جامعه، امور اقتصادی آن برای اداره صحیح اقتصاد خرد و کلان جامعه، حاکمیت سیاسی و امور نظامی و انتظامی اسلام برای ایجاد امنیت در داخل فضای جغرافیایی نظام سیاسی و نیز امور حقوقی و جزایی و قضایی فقه برای تنظیم و حُسن اداره امور جامعه و... تشریح شده است.

با دقت در ماهیت و کیفیت احکام شرع درمی‌یابیم که اجرای آن‌ها و عمل به آن‌ها، مستلزم تشکیل حکومت است و بدون تأسیس دستگاهی عظیم و پهناور اجرا و اداره نمی‌توان به وظیفه اجرای احکام الهی عمل کرد.^۱

« خلاصه

در اسلام، جدایی دین از سیاست و حکومت پذیرفته نیست؛ بلکه به معنای نقصان اسلام تلقی می‌شود؛ زیرا دین اسلام به عنوان دین خاتم، همه نیازهای مردم در شئون زندگی را پاسخ‌گوست. طبیعتاً وانهادن تدبیر جامعه، به معنای ناتوانی دین از پاسخ‌گویی به شئون اساسی زندگی انسانی در عرصه اجتماع است.

اسلام مجموعه‌ای از احکام را شامل می‌شود که هر کدام با گستره سیاست‌ورزی و تدبیر امور جامعه مرتبط بوده و اساساً در راستای تشکیل حکومت تنظیم شده است.

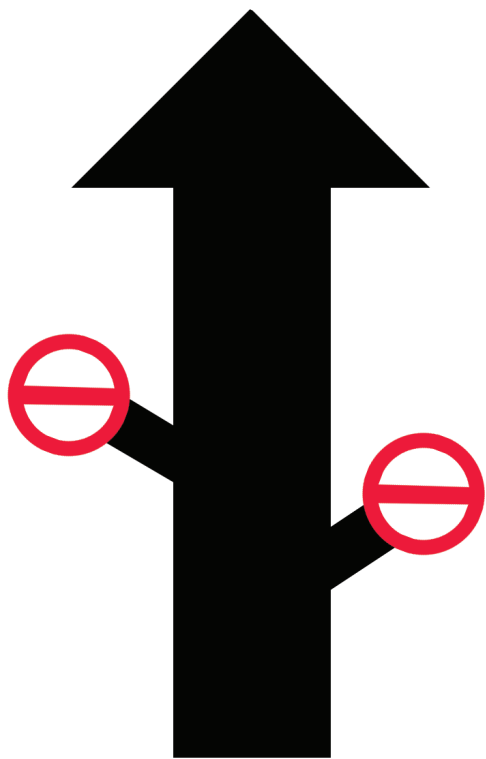
۱. روح‌الله خمینی، ولایت فقیه، ص ۳۰.



ادله ضرورت تشكيل حكومت دينى



فصل سوم



۱. ادله عقلی

بسیاری از اندیشمندان در راستای استدلال برای ضرورت تشکیل حکومت دینی در عصر غیبت، قبل از استدلال به روایات، ادله عقلی را مدنظر قرار داده‌اند. برای نمونه، امام خمینی در تبیین ولایت فقیه، قبل از استدلال به روایات، به استدلال عقلی پرداخته؛ بلکه دلیل عقل را برای ضرورت حکومت اسلامی، کافی دانسته و روایات را شاهد و تأییدی بر این قضیه دانسته است.^۱ اندیشمندان، در این زمینه استدلال‌های عقلی متفاوتی برای ضرورت تشکیل حکومت اسلامی مطرح کرده‌اند. برای رعایت اختصار، تنها به دو نمونه از این استدلال‌ها اشاره می‌کنیم:

استدلال اول

مقدمه اول: همان‌طور که اجرای عدالت در جامعه واجب است، دوری از امری که مردم را در معرض ظلم و از بین رفتن حقوق و ضرر رساندن به آنان قرار دهد نیز واجب است.

مقدمه دوم: هرگاه حکومت کردن برای عالم عادل ممکن باشد، حکومت کردن، برای غیر او جایز نیست؛ چراکه در این صورت، ترجیح

۱. روح‌الله خمینی، کتاب‌البیع، ج ۲، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹، ص ۶۲۰.

مرجوح بر راجح لازم می‌آید که به حکم عقل، قبیح است.

نتیجه: عقل حکم می‌کند حاکم باید به شکل مطلوب عدالت‌ورزی، عالم باشد؛ بلکه به آن ملتزم باشد؛ به گونه‌ای که اطمینان حاصل شود در حکومت و اداره جامعه، از موازین عدالت کوتاهی نخواهد کرد؛ بدین صورت که با وجود علم به عدالت، هرگاه اصول عدالت در شخصیت و صفات وی، ملکه نشده باشد و اطمینان و التزامی به عدالت‌ورزی وی نباشد، نمی‌توان از عدالت‌ورزی در جامعه مطمئن بود. طبیعتاً مقصود از حکومت اسلامی در عصر غیبت نیز که از رهبر آن به «ولایت فقیه عادل» یاد می‌شود، همین است که فردی توانا و پرهیزکار و عالم به موازین و عدالت اسلامی بر سرنوشت امور جامعه حاکم شود.^۱

استدلال دوم

امام خمینی در این خصوص به دلیل عقلی استناد کرده است. البته این دلیل عقلی، مرکب است از مقدمات عقلی و ضرورت‌های شرعی. وی این‌گونه نوشته است:

بدون تشکیل حکومت و بدون دستگاه اجرا و اداره که همه جریانات و فعالیت‌های افراد را از طریق اجرای احکام تحت نظام عادلانه درآورد، هرج و مرج به وجود می‌آید و فساد اجتماعی و اعتقادی و اخلاقی پدید می‌آید. پس برای اینکه هرج و مرج و عنان‌گسیختگی

۱. نک: محسن اراکی، «اثبات ولایت فقیه در پرتو عقل و قرآن»، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۵۳، ص ۹.

پیش نیاید و جامعه دچار فساد نشود، چاره‌ای نیست جز تشکیل حکومت و انتظام‌بخشیدن به همهٔ اموری که در کشور جریان می‌یابد. بنابراین، به‌ضرورت شرع و عقل، آنچه در دورهٔ حیات رسول اکرم ﷺ و زمان امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) لازم بوده، یعنی حکومت و دستگاه اجرا و اداره، پس از ایشان و در زمان ما لازم است. برای روشن‌شدن مطلب، این سؤال را مطرح می‌کنم: از غیبت صغرا تاکنون که بیش از ۱۰۰۰ سال می‌گذرد و ممکن است ۱۰۰ هزار سال دیگر بگذرد و مصلحت اقتضا نکند که حضرت تشریف بیاورد، در طول این مدت مدید، احکام اسلام باید زمین بماند و اجرا نشود و هرکه هر کاری خواست، بکند؟ هرج‌ومرج است؟ قوانینی که پیغمبر اسلام در راه بیان و تبلیغ و نشر و اجرای آن، ۲۳ سال زحمت طاقت‌فرسا کشید، فقط برای مدت محدودی بود؟ آیا خدا اجرای احکامش را محدود کرد به ۲۰۰ سال؟ و پس از غیبت صغرا، اسلام دیگر همه‌چیزش را رها کرده است؟ اعتقاد به چنین مطالبی یا اظهار آن‌ها، بدتر از اعتقاد و اظهار منسوخ‌شدن اسلام است. هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید دیگر لازم نیست از حدود و ثغور و تمامیت ارضی وطن اسلامی دفاع کنیم یا امروز مالیات و جزیه و خراج و خمس و زکات نباید گرفته شود؛ قانون کیفری اسلام و دیات و قصاص باید تعطیل شود. هرکه اظهار کند که تشکیل حکومت اسلامی



ضرورت ندارد، منکر ضرورت اجرای احکام اسلام شده و جامعیت احکام و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است.^۱

۲. ادلهٔ روایی

علاوه بر برخی آیات قرآن در خصوص ضرورت حکومت اسلامی که عمدتاً به حاکمیت سیاسی پیامبر ﷺ و برخی پیامبران پیشین و ولایت ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام توجه کرده است و می‌تواند دلیلی بر ضرورت حکومت سیاسی نمایان اهل‌بیت علیهم‌السلام باشد،^۲ مجموعه‌ای از روایات وجود دارد که بر ضرورت تشکیل حکومت با محتوای دینی تأکید می‌کند و بلکه در آن‌ها فلسفه و فواید تشکیل حکومت برشمرده شده است. از این‌رو، در مضمون بیشتر این روایات، تأکیدی بر حکم عقل و فطرت و نیز بر منطق عقلا و آیات قرآن خواهد بود. برخی از این روایات را از نظر می‌گذرانیم:

۱. در روایتی که فضل‌بن‌شاذان نیشابوری از امام‌رضا علیه‌السلام نقل کرده است، امام علیه‌السلام علل و غایاتی برای حکومت برمی‌شمرد که مفید ضرورت حکومت دینی است:

اگر کسی بپرسد چرا خدای حکیم فردی را به‌عنوان «اولی‌الامر» قرار داده و به اطاعت آنان امر کرده است، جواب داده خواهد شد که به‌دلایل بسیار چنین کرده است. از آن‌جمله اینکه اگر

۱. روح‌الله خمینی، ولایت فقیه، ص ۲۶.

۲. احزاب، ۶؛ مائده، ۵۵؛ نساء، ۱۰۵؛ نساء، ۵۹.

برای آنان، امام برپانگه‌دارندهٔ نظم و قانون، خدمتگزار و امین و نگاهبان پاسدار و امانت‌داری تعیین نکند، دین به کهنگی و فرسودگی دچار خواهد شد و آیین از میان خواهد رفت و سنن و احکام اسلام دگرگون خواهد شد و بدعت‌گذاران، چیزها در دین خواهند افزود و ملحدان و بی‌دینان چیزها از آن خواهند کاست و آن را برای مسلمانان به‌گونه‌ای دیگر جلوه خواهند داد؛ زیرا می‌بینیم که مردم ناقص‌اند؛ علاوه بر اینکه باهم اختلاف داشته و تمایلات گوناگون و حالات متشتت دارند. بنابراین اگر کسی را بر مردم نگماشته بود که برپانگه‌دارندهٔ نظم و قانون باشد و پاسدار آنچه پیامبر آورده است، به‌صورتی که شرح دادیم، فاسد می‌شدند و نظامات و قوانین و سنن و احکام اسلام دگرگون شده و ایمان و محتوای ایمان دگرگون می‌شد. این تغییر، سبب فساد همگی مردمان است.^۱

۲. در روایت دیگری که از امام‌رضا علیه السلام نقل شده است، آن حضرت، فلسفهٔ جعل امامت و رهبری جامعه از سوی خداوند را تأمین مصلحت دین و دنیای مردم، نظم‌بخشی به جامعه و عزت‌بخشی به مؤمنان جامعه معرفی می‌کند. این، طبیعتاً بر حکومت اسلامی منطبق است: امامت و رهبری به‌منزلهٔ زمام دین است و نظام مسلمانان به‌وسیلهٔ امامت تأمین شده و صلاح دنیا و عزت مؤمنان به‌وسیلهٔ

۱. شیخ صدوق، *علل الشرائع*، ج ۱، باب ۱۸۲، حدیث ۹، المكتبة الحیدریة، ص ۲۵۱.

وی تأمین می‌شود.^۱

۳. امام صادق علیه السلام در روایتی، ضمن اینکه بر ولایت و سرپرستی دینی بر جامعه تأکید می‌ورزد، آن را ضامن اجرای برترین معارف دینی مانند نماز، روزه، زکات و حج معرفی می‌کند:

امام فرمود: «اسلام بر پنج چیز استوار شده است: نماز و زکات و حج و روزه و ولایت.» زراره پرسید: «کدام یک افضل از بقیه است؟» امام فرمود: «ولایت بر دیگران برتری دارد؛ زیرا ولایت کلید دیگر احکام است و والی است که به اجرای احکام و اقامه آن‌ها، راهنمایی و دعوت می‌کند.»^۲

۴. در روایتی که از ادله ولایت فقیه محسوب می‌شود، امام صادق علیه السلام ضمن اینکه حاکمان غیرمستند به خداوند را حاکم جائر خوانده است، مردم را از مراجعه به حاکمان و قاضیان جائر و تمکین به فرمان‌ها و احکام آن‌ها منع کرده و در مقابل، آنان را به حاکمانی ارجاع داده است که مشروعیتشان، در گرو انتصاب الهی است:

کسی که درباره حق یا باطلی، داوری را به نزد آنان [سلطان و قاضیان جور] ببرد، بی‌گمان به نزد طاغوت ارجاع داده است و آنچه به نفع او حکم شود، گرفتن آن حرام است؛ اگرچه حق برای وی ثابت باشد؛ چراکه آن [اموال] را به توسط حکم طاغوت بازپس

۱. کلینی، اصول کافی، ج ۱، حدیث ۱، باب فضل الامام و صفاته، قم: اسلامیه، ص ۲۰۰.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۹، بیروت: الوفاء، ص ۲۳۴.

گرفته است؛ باینکه خداوند متعال دستور فرموده به آن کفر بورزند و فرموده است: «اینان می‌خواهند محاکمه به نزد طاغوت ببرند؛ باینکه مأمور شده‌اند به آن کفر بورزند.»

سؤال شد: «پس چه باید بکنند؟» امام فرمود: «دقت کنند در میان شما آن کس که حدیث ما را روایت می‌کند و در حلال و حرام ما ابراز نظر می‌کند و احکام ما را می‌شناسد، وی را حکم قرار دهند؛ چراکه من او را حاکم بر شما قرار دادم. پس آنگاه که به حکم ما حکم کرد و از وی نپذیرفتند، بی‌گمان حکم خدا را سبک شمرده و به ما پشت کرده‌اند. کسی که به ما پشت کند [و حکم ما را رد کند] به خداوند پشت کرده است و این در حد شرک به خداوند است.»^۱

۳. سیره اهل بیت علیهم‌السلام

علاوه بر مباحث نظری و استدلالی درباره اثبات ضرورت نظام سیاسی مبتنی بر ارزش‌های اسلامی، آنچه در این خصوص مفید است، سیره عملی پیشوایان دین یعنی پیامبر اسلام و ائمه علیهم‌السلام است.

پنجره

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم علاوه بر هدایت مردم به سوی آموزه‌های اخلاقی و تربیتی و دینی، عملاً با مشرکان و کفار نبرد کرد و درحالی‌که

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ص ۱۳۷.

فضای شبه‌جزیره عربستان، محیطی با ساختار قبیله‌ای داشت و فاقد نظام سیاسی منسجم بود، امتی واحد با ویژگی‌های خاص تشکیل داد؛ بلکه با تغییر نظام سیاسی قبیله‌محور، نظام سیاسی با ساختاری متمایز و با محوریت امت تشکیل داد و عملاً حکومت دینی را تأسیس کرد.

آن حضرت برای ادارهٔ مطلوب نظام سیاسی جدید، به‌جای اینکه به اشاره‌کردن به عقاب اخروی بزهکاران و گناهکاران اکتفا کند، عقوبت‌هایی جزایی در قالب حدود و تعزیرات وضع کرد و متخلفان و کسانی را که برخی قوانین تشریحی و حدود الهی را زیر پا می‌گذاشتند، بدین وسیله عقوبت کرد.

او با قراردادن مدینه به‌عنوان مرکز حکومت نوپنید، والیان و نمایندگان نیز برای ادارهٔ امور دینی و سیاسی به سایر نقاط کشور اسلامی گسیل کرد.^۱ نیز در توصیه‌نامه‌ها و بخشنامه‌هایی برای برخی فرستادگان خویش، آنان را به رفق و مدارا با مردم و مقابله با ظلم و ستم توصیه می‌کرد و گرفتن زکات به‌عنوان مالیات حکومتی را از وظایف آنان برمی‌شمرد.

پیامبر ﷺ در این حکومت جدید، قراردادهای و تفاهم‌نامه‌هایی نیز با برخی قبایل غیرمسلمان منعقد کرده و با این کار عملاً میان قبایل مشتت

۱. محمد جریر طبری، تاریخ طبری (تاریخ الامم والملوک)، ج ۳، بیروت: علمی، ص ۳۱۸.

عرب، وحدت ایجاد کرد و حوزهٔ نفوذ حکومت خویش را از شهروندان مسلمان، به ساکنان کافر کشور جدید توسعه داد.

براساس شواهد فراوان تاریخی، با هجرت پیامبر اسلام به مدینه، جامعهٔ اسلامی در تحت رهبری و ولایت حضرت قرار گرفته و پیامبر ﷺ هدایت و ادارهٔ تمام شئون زندگی اجتماعی امت اسلامی همچون سیاست، فرهنگ، اقتصاد و قضاوت را به عهده گرفت. نصب حاکمان، اعزام مأموران مالیاتی، تأسیس تشکیلات اداری، نظارت و کنترل بازار و تجارت، اجرای احکام قضایی، بخش‌های گوناگون فعالیت حضرت است.^۱

رویکرد حکومتی پیامبر ﷺ به گونه‌ای بود که پس از آن حضرت، کسی در اصل حکومت و حکومت دینی، تردید و تشکیک نکرد و تمام اختلاف‌هایی که پس از ایشان روی داد، بر سر این بود که چه کسی امام مسلمانان و حاکم جامعهٔ اسلامی باشد.

حضرت علی علیه السلام نیز که به واسطهٔ انتصاب الهی و بیعت مردم با وی در غدیر، باید حاکمیت اسلامی را عهده‌دار می‌شد، پس از ۲۵ سال و با اقبال مردم به او، رهبری حکومت اسلامی را بر عهده گرفت و به مانند پیامبر ﷺ، تدبیر امور مردم، تأمین امنیت کشور، اخذ مالیات از مردم، مجازات تبهکاران و گنهکاران و... را در کشور اسلامی دنبال کرد. با شهادت او، امام حسن علیه السلام حکومت کشور را به عهده گرفت و اگر کوتاهی

۱ محمد سروش، دین و دولت در اندیشهٔ اسلامی، قم: بوستان کتاب، ص ۱۹۸.

مردم در حمایت از دین اسلام و فریب آنان از مکر معاویه نبود، به اداره امور کشور ادامه می‌داد. پس از آن حضرت نیز امام حسین علیه السلام به مخالفت با حاکم ظالم پرداخت و در راه به دست‌گیری حکومت اسلامی تلاش کرد. با شهادت آن امام و تنگ‌شدن فضای سیاسی بر ائمه اطهار علیهم السلام، عملاً توان به دست‌گیری حکومت از آنان سلب شد و حاکمان جائز اجازه ورود آنان به امور سیاست و حکومت را ندادند.

پنجره

آنچه در خصوص رفتار سیاسی اهل بیت علیهم السلام مهم است، این است که آنان به هدایت اخلاقی و تربیتی مردم اکتفا نکردند و صرفاً رویکرد عرفانی و زاهدانه در زندگی خویش نداشتند؛ بلکه با ورود به عرصه سیاست، توان خویش را در اداره مطلوب جامعه به کار بستند.

از همین رو، حاکمان جائز بنی‌امیه و بنی‌عباس که اهل بیت علیهم السلام را رقیب سیاسی خویش فرض می‌کردند، آنان را همواره در تنگنا و حبس قرار می‌دادند و به شهادت می‌رساندند. این درحالی است که هرگاه آنان دغدغه خویش را صرف هدایت اخلاقی و تربیتی مردم می‌کردند و تقابلی با حاکمان جائز نمی‌داشتند، به سبب علم و تقوا و انتسابشان به پیامبر صلی الله علیه و آله، نه تنها در تنگنا قرار نمی‌گرفتند؛ بلکه به آنان احترام نیز

می گذاشتند.

« خلاصه

ضرورت تشکیل حکومت اسلامی، مستند است به حکم عقل و روایات بسیاری در کتب اسلامی. براساس آن، ائمه علیهم السلام از اطاعت طاغوت نهی کرده و حاکمیت جامعه را از آن افرادی اعلام کرده‌اند که از شایستگی علمی و عملی برخوردار باشند؛ بلکه سیره ثابت اهل بیت علیهم السلام بر تشکیل حکومت اسلامی و تصدی تدبیر امور جامعه بوده است. از این رو فقیهان به عنوان نایبان آنان در عصر غیبت، ولایت بر جامعه را برعهده دارند.

سخن آخر

در این پژوهش، با نگاهی به پیشینه و عوامل پیدایش سکولاریسم در جهان غرب و نقد آن، بازخوانی منابع و مبانی اندیشهٔ اسلام را مدنظر قرار دادیم و بدین باور دست یافتیم که خاستگاه مکتب اسلام، با مکاتب دیگر متفاوت است. از این رو اسلام اصیل نمی‌تواند موافق سکولاریسم و جدایی دین از سیاست و حکومت باشد. مؤلفه‌های مختلفی را در اثبات این قضیه به کار گرفتیم؛ از جمله بازخوانی غایات و اهداف دینی، بررسی مبانی دینی و ادلهٔ عقلی و نقلی.

آموزه‌های دینی، اهداف و غایاتی را برای دین و تحقق فرهنگ دین‌داری برشمرده است. این غایات در اسلام نه فقط مطلوب تلقی شده و تلاش برای تحقق آن‌ها توصیه شده است، بلکه با توجه به اینکه بسیاری از این غایات جز در سایهٔ حکومتی با ویژگی‌های ارائه‌شده در آموزه‌های دینی محقق نمی‌شود، حکومت به‌عنوان ابزاری برای تحقق این اهداف، توصیه می‌شود.

مبانی دین اسلام نیز به‌گونه‌ای است که عنایت به آن‌ها موجب تأیید همراهی دین اسلام با سیاست و حکومت می‌شود؛ زیرا از سویی در آیات و روایات، اسلام دین خاتم برشمرده شده است که پاسخ‌گویی و راهبری در زمینهٔ همهٔ نیازهای بشری اعم از مادی و معنوی، فردی و گروهی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... را مدنظر قرار

داده است. بنابراین، خالی بودن امور سیاسی و حکومتی در اسلام، به معنای ناقص بودن آن و بی‌توجهی به عنصر تدبیر امور جامعه به‌عنوان مؤثرترین امور در هدایت جامعه خواهد بود. از سوی دیگر در مجموعه احکام اسلام، اموری وجود دارد که اصولاً حیثیت سیاسی و اجتماعی و حکومتی دارد. از آن میان می‌توان به اموری چون امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، دفاع، صلح، حدود، قصاص، دیات اشاره کرد.

آیات و روایات بسیاری نیز در کتب اسلامی وجود دارد که بر ضرورت همراهی دین اسلام با سیاست و حکومت تأکید کرده؛ بلکه همین آیات و روایات، گونه‌ی متفاوتی از سیاست‌ورزی و حکومت مطلوب را عرضه کرده و توده‌ی مردم، نخبگان، خواص و حاکمان را بدان جهت سوق داده است. از همین رو، پیامبر ﷺ سنگ بنای حکومت اسلامی را در اولین فرصت، در شهر مدینه قرار داد و عملاً در مدت ده سال حضور در این شهر، حکومت مطلوب اسلامی را تثبیت کرد؛ به‌گونه‌ای که بر تشکیل حکومت اسلامی، در سال‌های بعد، خلفا نیز تأکید کردند. اهل بیت علیهم‌السلام نیز در همین راستا حرکت کرده و حضرت علی و امام حسن علیهم‌السلام امکان تحقق حکومت اسلامی را یافتند.



۱. روح‌الله خمینی، ولایت فقیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲. حمیدرضا شاکرین و محسن ملک‌افضلی اردکانی و سجاد ایزدهی، رهبر و رهبری، مرکز پژوهش‌های جوان.
۳. حمیدرضا شاکرین، حکومت دینی، قم: معارف.
۴. محمد سروش، دین و دولت در اندیشه اسلامی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
۵. حمیدرضا شاکرین، رهنمای ۸۱: ولایت فقیه در آینه پرسش، مشهد: معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی آستان قدس رضوی.
۶. علی ذوعلم، رهنمای ۳۵: اگر ولایت فقیه نمی‌بود...؟، مشهد: معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی آستان قدس رضوی.

مجموعهٔ یک صد جلدی کتابچه های رهنما



مرکز پخش : مشهد مقدس، حرم مطهر، نبش باب الجواد علیه السلام، فروشگاه عرضه محصولات رضوی

تلفن : ۰۵۱۱-۲۲۸۵۲۰۴

لوح فشرده کتابچه‌های رهنما (نسخه ۲)



مرکز پخش : مشهد مقدس، حرم مطهر، نبش باب الجواد علیه السلام، فروشگاه عرضه محصولات رضوی

تلفن : ۰۵۱۱-۲۲۸۵۲۰۴

نسخه ویژه تلفن همراه کتابچه‌های رهنما (نسخه ۲)



محل دریافت:

- حرم مطهر، مرکز پاسخگویی به سوالات دینی آستان قدس رضوی (مدرسه پریراد)
- وب‌کیوسک‌های مستقر در حرم مطهر